

فائزه رفسنجانی در نامه‌ای که رسانه قوه قضاییه منتشر کرده جای زندانی و زندان بان را عوض کرده است!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

فائزه هاشمی در نامه‌اش زندانیان «چپ» را به تشکیل باند و «تهاجم» دسته‌جمعی به دیگران متهم کرده و آن‌ها را با حکومت‌های کمونیستی در اروپای شرقی، شوروی سابق و آمریکای لاتین مقایسه می‌کند. انتشار نامه فائزه رفسنجانی از زندان را «میزان»، رسانه قوه قضاییه جمهوری اسلامی منتشر کرده است؛ اقدامی بی‌سابقه از سوی این رسانه!



فهرست زنان زندانی سیاسی که جمهوری اسلامی با زندان و شکنجه نتوانسته صدای آن‌ها را خاموش کند!

محمد فراهانی، سردبیر میزان، خبرنگاری قوه قضاییه جمهوری اسلامی، یعنی مبلغ و مروج ماشین کشتار جمهوری اسلامی، بخشی از این نامه را با عنوان «خبرسازی از طریق انتشار اخبار مبالغه‌آمیز و نادرست درباره افراد و وقایع داخل زندان» را در کنار مطلبی درباره مرگ یک زندانی سیاسی سابق هم‌رسان کرده است. فراهانی در شبکه فیلترشده ایکس، مطلبی از وب‌سایت میزان را درباره سارا دلدار بازنشر نمود و ادعا کرد: «خانم دلدار هنگام ورود به زندان لاکان رشت هیچ‌گونه آسیب بدنی، جراحت و یا جای زخم‌های ساچمه روی بدن نداشته» و به علت بیماری کبدی درگذشته است. این در حالی‌ست که خانم دلدار پیش از درگذشتش، در اینستاگرام خود از «رنج» زندگی با ساچمه در بدن و سرش گفته بود.

میزان می‌نویسد: مرور تنها بخشی از این نامه نشان می‌دهد که وضعیت زندانیان حاضر در اطراف هاشمی نوبلی و بی‌نوبل آن‌چنان ناامیدکننده است که وی را مجبور به این اعتراف می‌کند که «در این زندان آموختم ما مبارزین طبلی توخالی و دیکتاتورهای حقیری بیش نیستیم، از دموکراسی و فرهیختگی می‌گوییم، ولی با زبانی سرکوبگر و طردکننده دیگری بازتولید سلطه و استبداد را رقم می‌زنیم. در این زندان آموختم سال‌ها و حتی دهه‌ها تا نهادینه شدن دموکراسی در خود به‌عنوان پیش‌نیاز اصلاح جامعه و حکومت فاصله داریم.»

احتمالا در آینده نه چندان دور، مشخص‌تر خواهد شد که چرا و به چه دلیل خبرنگاری «میزان»، وابسته به قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران، این نامه فائزه رفسنجانی علیه زندانیان سیاسی را منتشر کرده است؟ هر چند که اکنون نیز روشن است که به دلیل فحاشی فائزه رفسنجانی به زندانیان آن را میزان و سایر رسانه‌های جمهوری اسلامی انتشار داده‌اند. بخش‌هایی از این نامه را با عنوان «فائزه هاشمی: ما مبارزین طبلی توخالی و دیکتاتورهای حقیری بیش نیستیم» منتشر کرده است.

جالب توجه‌ست که هم‌زمان با انتشار این نامه، وکیل فائزه هاشمی نیز گفته که دادستان با آزادی مشروط او موافقت نکرده است و این گمان تقویت شد که این نامه به‌خاطر «آزادی مشروط» نوشته شده است.

محمدحسین آقاسی، وکیل فائزه هاشمی درباره آخرین وضعیت موکل خود بعد از نامه‌ای که شب گذشته متن آن در رسانه‌ها منتشر شد، عنوان کرد: قبلا اقداماتی صورت گرفته بود تا احتمالا به ایشان آزادی مشروط تعلق بگیرد که این کار انجام نشد. پرونده‌های ایشان تجمیع شده و میزان مجازاتی که باید تحمل کنند ۳ سال و ۷ ماه است که حدود ۲

سال از آن حکم را تحمل کرده اما دادستان با آزادی مشروط ایشان مخالفت کرده، بنابراین در مهر ماه سال آینده محکومیت ایشان به پایان خواهد رسید. وکیل فائزه هاشمی، در پاسخ به این سؤال که آیا با انتشار نامه فائزه هاشمی پیگیری مجددی برای تغییر در وضعیت او صورت گرفته است؟ گفت: فکر می‌کنم با انتشار این نامه هم نباید انتظار آزادی مشروط را برای موکلم داشته باشیم. احتمالاً همکاری در این رابطه با ما نخواهند کرد، قبلاً هم نکرده بودند. در هیچ زمینه‌ای از سوی مقامات قضایی همکاری ندیدم.



در دومین سالگرد جنبش «زن، زندگی، آزادی» و همچنین در روزهایی که زندانیان زن اوین بیش از هر زمان مقابل احکام اعدام و سرکوب مضاعف زنان قد علم کرده و در این راه هزینه می‌دهند فائزه هاشمی به عمد نقش زندانبان و زندانی را با هم عوض کرده است!

فائزه هاشمی در بخشی دیگر از نامه خود مدعی شده است که برخی از زندانیان در انتخابات ریاست جمهوری اخیر «با ایجاد هیاهو و فحاشی و شعار مانع رای دادن برخی از زندانیان» شده‌اند.

او بر علیه زندانیان سیاسی چپ، چنین نوشته است: «... می‌گویند برخی از چپ‌ها هرجا و هر زمان که تعدادشان زیاد می‌شود، باند تشکیل می‌دهند، دسته‌جمعی به دیگران تهاجم می‌کنند، از خطاهای هم‌حمایت می‌کنند و دیگران را به خاک سیاه می‌نشانند...»

او در ادامه تأکید می‌کند که «مردان زندانی نیز تجربه‌های مشابهی دارند. متأسفانه برخی مدافعین حقوق بشر زندانی نیز به این‌ها پیوسته‌اند. انگاری تقسیم کار کرده‌اند در سلطه بر دیگران، ولی با نقشه‌ای متفاوت. وضعیتی که در اپوزیسیون در داخل و خارج کشور و در فضای مجازی نیز مشاهده می‌شود.»

فائزه هاشمی، در ادامه نامه‌اش ادعا کرده است: «برای برخی از این مبارزین، زندان مکانی است که با آن شخصیت و اعتبار و شهرت کسب کرده و می‌کنند. فقط بودن در زندان برایشان ارزش است و عملاً در تعارض با آرمان‌های سابق خود روزگار سپری می‌کنند.»

او بخش‌های دیگری از نامه‌اش، از آن‌ها با عنوان «تنها بعضی نمونه‌ها از رفتارهای فاشیستی که ذکر همه آن مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود» یاد کرده است.

او نوشته است که در زمان انتخابات ریاست جمهوری، تعدادی از زنان زندانی خواستار مشارکت در رای‌دهی بودند، اما برخی دیگر «از ۸ صبح تا ۱۲ شب روز جمعه در راهرو منتهی به درب خروجی بند نشستند، هم‌بندی‌ها را چون ماموران امنیتی پایبند و اجازه عبور ندادند. فضا به قدری خوفناک بود که زندانبانان نیز جرات باز کردن درب برای عبور رای‌دهندگان را نداشتند و این هشت نفر نتوانستند رای بدهند...»

هاشمی در قسمت دیگری از نامه خود به حقیقتی اشاره می‌کند که می‌تواند سرنخ بسیاری از اخبار کذب منتشر شده در رسانه‌های ضدانقلاب درباره برخورد با زندانیان باشد، علت انتشار اخباری از ضرب و شتم زندانیان و یا شکنجه و عدم دسترسی آن‌ها به پزشک و خدمات درمانی را می‌توان در این روایت هاشمی پیدا کرد، آن‌جا که در توصیف دایره لغات هم‌بندی‌های خود نوشته است: عدم دسترسی به پزشک، یعنی ویزیت شدن زندانی دو هفته یک‌بار توسط پزشک زنان، دو نوبت یا بیشتر سونوگرافی در دوران حاملگی، چک شدن فشار و قند و ... چندبار در هفته و حضور پرستار در موارد ضروری. دفاع از خود، یعنی حمله. بدنی کبود، یعنی یک نقطه سرخ شده به اندازه حداکثر ۲ در ۲ سانتی‌متر.

این نامه فائزه رفسنجانی، هم‌چنین با چهره‌های سرشناس رسانه‌ای اصلاح‌طلبان روبه‌رو شده است. احمد زیدآبادی، روزنامه‌نگار و فعال ملی-مذهبی اصلاح‌طلب، نامه هاشمی را به‌عنوان «صدای بی‌صدایان واقعی»، مورد تحسین قرار داده است.

احمد زیدآبادی، فعال اصلاح طلب، اقدام خانم هاشمی را «شجاعت» خواند و نوشت: «فائزه هاشمی با انتشار نامه‌ای از داخل زندان به موضوعاتی اشاره کرده است، که برای هر زندان‌کشیده باتجربه و مستقلمی، طنینی آشنا دارد. خانم هاشمی با نوشتن این نامه، شجاعتی بی‌مانندی از خود نشان داده است. چنین حرکتی شجاعتی فراتر از به چالش کشیدن مخوف‌ترین دولت‌ها را طلب می‌کند و فقط کسانی ارزش و اهمیت آن را فهم می‌کنند که تجربه‌ای مشابه داشته باشند.»

پروانه سلحشوری، نماینده پیشین مجلس هم از این نامه استقبال کرد: «نوشتن دردنامه، نشان‌گر عمق عدم رواداری در جامعه‌ای است که حتی زندانیان تحمل عقاید یکدیگر را ندارند. بستر اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و عدالت قضایی در ایران نیازمند جدی تحول، رواداری و مدارا است.»

عباس عبیدی نیز نوشت: خانم فائزه هاشمی در خصوص فضای زندان نامه‌ای را منتشر کرده است که از جهت حقیقت‌یابی شجاعانه بود و موجب احترام است. به نظر من این گونه نقدها از سوی کسانی که تصور می‌رود از جناح و جبهه مورد انتقاد هستند بیش‌تر شنیده می‌شود و موجب تلطیف فضای سیاسی و تمایز میان حق و باطل می‌شود و باید به خانم هاشمی تبریک گفت.

هاشمی در ادامه توصیف زندانیان، می‌گوید: «دیکتاتورهای کوچکی که آن‌چه سال‌ها با آن مبارزه کرده‌اند بر سر هم‌بندی‌های خود می‌آورند.»

فائزه هاشمی در بخشی دیگر از نامه‌اش زندانیان سیاسی را به «خبرسازی از طریق انتشار اخبار مبالغه‌آمیز و نادرست درباره افراد داخل زندان» متهم می‌کند و می‌نویسد: «در فرهنگ لغات آن‌ها ممنوع‌الملاقاتی یعنی تبدیل یک جلسه ملاقات حضوری به ملاقات کابینی. عدم دسترسی به پزشک یعنی ویزیت شدن زندانی دو هفته یک‌بار توسط پزشک زنان، دو نوبت یا بیشتر سونوگرافی در دوران حاملگی، چک شدن فشار و قند و ... چندبار در هفته و حضور پرستار در موارد ضروری. تغذیه نامناسب یعنی در اختیار داشتن مواد غذایی خام ماهانه از جمله لبنیات و حبوبات و برنج و ... و دریافت ناهار و شام آماده به صورت روزانه با هزینه زندان و امکان خرید روزانه از فروشگاه کوچک زندان و خریدهای هفتگی از بیرون با خرج خود.»

اظهارات هاشمی درباره کیفیت زندگی در زندان در حالی بیان می‌شود که نرگس محمدی، زندانی سیاسی و برنده جایزه صلح نوبل روز جمعه ۲۵ خرداد در نامه‌ای از زندان اوین با اشاره به وضعیت جسمی نگران‌کننده هم‌بندی‌اش رضوانه احمدخان‌بیگی در بیست‌ویکمین هفته از بارداری، نوشته بود که جمهوری اسلامی با «شقاوت، نفرت و سنگدلی»، حقوق زندانیان، بیماران، مادران و زنان باردار را زیر پا گذاشته است.

هاشمی می‌افزاید: «از ۸ صبح تا ۱۲ شب روز جمعه در راهروی منتهی به درب خروجی بند نشستند، هم‌بندی‌هایشان را چون ماموران امنیتی پایبند و اجازه عبور ندادند. فضا به قدری خوفناک بود که زندانبانان نیز جرات باز کردن درب برای عبور رای‌دهندگان را نداشتند.»

او زندانیان سیاسی را متهم به برخوردهای فاشیستی می‌کند و می‌نویسد: «در جلسه عمومی عمومی بند موضوعی رای می‌آورد بر خلاف نظر این افراد که در اقلیت بوده‌اند. جلسه تمام نشده با داد و ایجاد فضای همراه با وحشت و ارباب به این رای‌گیری اعتراض و آن را باطل می‌کنند.»

هاشمی می‌نویسد: «هم‌بندی، هم‌بندی را می‌پاید، برای او تعیین تکلیف و خط قرمز مشخص می‌کند، آزادی او را سلب می‌کند، به او انگ و تهمت می‌زند، او را تهدید می‌کند، آرای او را دور می‌ریزد، ضرب و شتم نثارش می‌کند، فضای وحشت و خفقان می‌آفریند. چرا؟ چون با او همراه نشده، یا نقدی بر او وارد کرده و پا روی سلطه و اقتدار او نهاده.»

او می‌افزاید: «برخی زندانیان به دلیل نگرانی از طرد و تنها و تهدید شدن در محیط بسته زندان و بدون تمایل قلبی با برنامه‌های اعتراضی زندانیان همراهی می‌کنند.»

فائزه هاشمی در انتهای نامه مدعی می‌شود که دختر عموبیش «که به تعبیر خواب‌هایش باور جدی دارد» چندی پیش در خواب دیده است که خانم هاشمی توسط هم‌بندی‌هایش کشته می‌شود.

تعدادی از زندانیان سابق نیز نسبت به نامه فائزه هاشمی واکنش نشان دادند.

نازیلا معروفیان، روزنامه‌نگار و زندانی سیاسی پیشین که مدتی را با خانم هاشمی در یک بند محبوس بوده در پاسخ به این ادعاهای فرزند اکبر هاشمی رفسنجانی نوشت: «اتفاقا آن کسی که هیچ وقت در اعتصابات و اعتراضات بچه‌ها شرکت نمی‌کرد خود خانم هاشمی بود. هیچ وقت هیچ کس مجبور به این نبود در اعتصابات یا اعتراضات داخل بند شرکت کند. قطعاً مشکلاتی وجود دارد اما انتشار چنین نامه‌ای در آستانه سالگرد ژینا مهسا امینی آن هم طوری که از زندانیان سیاسی گول ساخته شده و سرانجام وعده اصلاحات داده شود، کمی که چه عرض کنم، تماماً پر از شک و شبهه است.»

این روزنامه‌نگار، هم‌چنین با یادآوری خاطره‌ای از فائزه هاشمی در زندان می‌نویسد: «شهریور ۱۴۰۲ زندان اوین بند سیاسی زنان. فائزه هاشمی به تازگی از مرخصی آمده بود. میان صحبت‌هایش گفت: والا همه اون بیرون مثل این (اشاره به من که

یک تاپ و شلوارک تنم بود) می‌گردند کسی هم کاریشون نداره. گفتم فائزه مثل اینکه محل زندگی شما با ما عوام متفاوته و الا به خاطر یک تار مو خیابان‌ها خونین شده است.»

نازیلا معروفیان این ادعا را «نمونه بارز پرونده‌سازی در آینده علیه زندانیان زن بند سیاسی اوین» دانست و نوشت: «از سوپی دیگر ادعای خانم هاشمی مبنی بر گذشته شدنش توسط یکی از زندانیان زن بند سیاسی اوین با توجه به این که «دخترعمویش به تعبیر خواب‌هایش باور جدی دارد» نمونه بارز پرونده‌سازی در آینده علیه زندانیان زن بند سیاسی اوین است.»

عالیه مطلب‌زاده، عکاس و زندانی سیاسی پیشین با اشاره به نزدیک بودن سال‌روز جان‌باختن مهسا امینی در شبکه اجتماعی ایکس می‌نویسد: «در نقد نامه اخیر فائزه هاشمی حرف بسیار است ولی موضوع مهم چرایی انتشار آن در سال‌گرد خیزش زن زندگی آزادی است. در روزهایی که زندانیان زن اوین بیش از هر زمان مقابل احکام اعدام و سرکوب مضاعف زنان قد علم کرده و در این راه هزینه می‌دهند او به عمد نقش زندانبان و زندانی را با هم عوض کرده.»

خانم مطلب‌زاده در متنی دیگر در ایکس می‌نویسد: «اختلافات فکری و فرهنگی زندگی در زندان را برای همه سخت می‌کند علاوه بر این عوامل متعددی در ایجاد تنش‌ها دخیل هستند که بسیاری از آن‌ها خارج از کنترل زندانی است و حاصل فشارهای زندان و نهادهای امنیتی است نمی‌توان علل اصلی را کنار گذاشت و یک‌سویه بقیه زندانی‌ها را مقصر جلوه داد.»

«شکوفه آذر ماسوله»، زندانی سیاسی سابق، با اشاره به آنچه در دهه ۶۰ در زندان‌های جمهوری اسلامی گذشته و مسئولیت اکبر هاشمی رفسنجانی در آن دوران، با انتشار یک رشته توییت در شبکه اجتماعی «ایکس»، نامه فائزه هاشمی را نقد کرده و نوشته است: «در آستانه قیام **#مهسا امینی** و در شرایطی که دولتی که شما حسرت رای مجدد دادن به آن بر دل‌تان مانده چندین اعدام سیاسی زندانیان زن از جمله شریفه محمدی و پخشاش عزیز و نسیم سیمیری تایید شده... درست به فاصله چند روز بعد از دولت **#پیشگیان...#رضا رسایی** اعدام شده و شما به زندانیان سیاسی بند زنان می‌گویید دیکتاتور؟! »

بیش از ۴۵ سال جنایت و اعدام و شکنجه کافی نیست برای مردمی که در **#انقلاب زن زندگی آزادی** کودکان و جوانان و ... را تقدیم راه آزادی کردند؟»

«خسرو صادق بروجنی»، دیگر زندانی سابق سیاسی است که با اشاره به مسئولیت‌های خانواده هاشمی در دهه ۶۰ از این نامه انتقاد کرده است: «کسی که خودش و خانواده‌اش سال‌ها و دهه‌ها در تولید و بازتولید ساختار خودی-غیرخودی و فرهنگ حذف و سانسور نقش مستقیم و آمر و عامل داشته، برای نقد چنین اموری، در ابتدا لازم است خودانتقادی بی‌رحمانه‌ای صورت دهد، وگرنه دارد در زمین زندانبان علیه زندانی بازی می‌کند.»



فائزه رفسنجانی کسی‌ست که خودش و خانواده‌اش دهه‌های طولانی در سرکوب مردم حق‌طلب و جنبش‌های اجتماعی و در تولید و بازتولید «خودی-غیرخودی» و سرکوب و سانسور نقش مستقیم داشته و اکنون نیز این نامه فائزه رفسنجانی علیه زندانیان «چپ» و «سرموضع» و زندانیانی‌ست که هفته است با شعار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در ۲۱ زندان کشور دست به اعتصاب زده‌اند.

کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در روز سه‌شنبه هر هفته است که در اعتراض نسبت به گسترش و استمرار اعدام‌ها در ایران، از بهمن ماه ۱۴۰۲ در زندان‌های ایران شروع شده و تا کنون ادامه یافته است. این زندانیان در اعتراض به مجازات اعدام و مخالفت با آن به عنوان مجازاتی غیرانسانی و جبران‌ناپذیر، بدون توجه به نوع اتهام یا انگیزه‌ها و اعتقادات محکومین به اعدام، خواستار لغو این مجازات می‌باشند. زندان‌هایی که جمعی از زندانیان در آن‌ها «سه‌شنبه‌های نه به

اعدام» را برگزار کردند، عبارتند از: زندان اوین (بندزنان، بند ۴، ۶ و ۸)، زندان قزل‌حصار (واحد ۳ و ۴)، زندان مرکزی کرج، زندان خرم‌آباد، زندان نظام شیراز، زندان مشهد، زندان قائم‌شهر، زندان لاکان رشت (بندزنان و بند مردان)، زندان تبریز، زندان اردبیل، زندان خوی، زندان نقده، زندان ارومیه، زندان سلماس، زندان سقز، زندان بانه، زندان مریوان، زندان کامیاران و زندان تهران بزرگ. زندانیان اعتصابی از دیگر زندانیان در زندان‌های مختلف ایران خواسته‌اند به این کارزار بپیوندند. هم‌چنین از مردم و وجدان‌های بیدار در سراسر جهان خواستند تا برای لغو حکم اعدام و مقابله با آن از کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» حمایت کنند.

در سی و دومین هفته، کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام با پیوستن زندان اسدآباد اصفهان و زندان بم کرمان به ۲۱ زندان گسترش یافت. هم‌چنین این کارزار قتل فجیع و غیر انسانی محمدمیر مورشوی و کمیل ابوالحسنی را که توسط حکومت جمهوری اسلامی صورت گرفت، محکوم کرد. سه‌شنبه ۲۰ شهریور ۱۴۰۳ اعتصاب غذای کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام وارد سی و سومین هفته خود در ۲۱ زندان کشور شد.

هدف این کارزار، که اکنون صدها زندانی در ۱۹ زندان در سراسر کشور به آن پیوسته‌اند، اعتراض به مجازات اعدام و مخالفت با آن به عنوان مجازاتی غیرانسانی و جبران‌ناپذیر، بدون توجه به نوع اتهام یا انگیزه‌ها و اعتقادات محکومین به اعدام و هم‌چنین درخواست لغو این مجازات می‌باشد. این زندانیان همراه با اعتصاب خود در روز سه‌شنبه هر هفته از همه شهروندان، به‌ویژه زندانیان در سراسر ایران خواستار پیوستن به این کارزار و حمایت از آن شده‌اند. زندانیان اعتصابی از گزارشگر ویژه حقوق بشر مای ساتو، خواستار توجه ویژه به اقدامات ضدانسانی به‌ویژه اعدام در ایران و تلاش در راستای توقف اعدام‌ها و پایان دادن به این وضعیت غیرانسانی در ایران شده‌اند.

بیانیه زندانیان اعتصابی

در ۶ شهریور ۱۴۰۳ هم‌زمان با سی و یکمین هفته کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» و پیوستن جمعی از زندانیان زندان تهران بزرگ و هم‌چنین دو نماینده مجلس ایتالیا به این کارزار، بیانیه‌ای از سوی این کارزار منتشر شده که از حمایت زندانیان ۱۹ زندان در کل ایران برخوردار بود. در این بیانیه، ضمن اعلام آمار اعدام در ایران طی مرداد ماه گذشته از کابینه دولت مسعود پزشکیان با عنوان «سرکوب و اعدام» نام برده شده و آن را مقدمه‌ای برای سرکوب بیش‌تر جامعه دانستند. در بخشی از این بیانیه آمده است: «در دولت تازه منصوب شده، در مرداد ماه دست کم ۱۲۶ نفر به پای چوبه‌های دار برده شده و حق حیات از آنها سلب گردید و هزاران زندانی در زندان‌های سراسر کشور که همگی قربانی سیستماتیک بی‌کفایتی این حکومت هستند نیز در انتظار اعدام قرار گرفته‌اند... دستگاه سرکوب، زندانیانی که در این کارزار به هر شکل به این عمل غیرانسانی اعتراض کرده‌اند را تحت فشار قرار داده و آن‌ها را از حقوق اولیه‌اشان محروم کرده و می‌کند.

بیانیه این کارزار با اشاره به این که «در جهان هم وجدان‌های بیداری صدای مقاومت کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام را شنیده‌اند» از حمایت «برخی از نمایندگان برجسته ایتالیایی» از این حرکت اعتراضی برای لغو مجازات اعدام خبر داد و خواستار پیوستن «تمامی وجدان‌های بیدار در سراسر جهان» به حمایت از لغو اعدام به این کارزار شد و از همه زندانیان زندان‌های ایران خواست به این کارزار بپیوندند.

سی و سومین هفته کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام»؛ اعتصاب غذای جمعی از زندانیان در ۲۱ زندان کشور

در آستانه دومین سالگرد اعتراضات ۱۴۰۱، قتل مهسا زینا امینی شاهد تشدید خشونت در جامعه از سوی نیروهای سرکوبگر حکومت هستیم. طبق اخبار منتشر شده در رسانه‌های مختلف در شهریور ماه چندین نفر زیر شکنجه در زندان‌ها به‌دست نیروهای امنیتی حکومت به قتل رسیدند و دست کم در همین ماه ۲۹ نفر اعدام شدند. ادامه این سرکوب‌ها در آمار دستگیری ده‌ها و صدها نفر از فعالان سیاسی در شهریور عیان بوده که اکثر این دستگیری‌ها در کردستان و سیستان و بلوچستان انجام شده است.

با گرامی‌داشت ششمین سالگرد سه هموطن کرد (رامین حسین‌پناهی، لقمان مرادی و زانیار مرادی) که توسط حکومت اعدامی، در سال ۱۳۹۷ حلق‌آویز شدند و پیکر آن‌ها هیچ‌وقت به خانواده تحویل داده نشد. آن‌ها نیز مانند صدها قربانی شامل ناپدیدسازی قهری شدند. رویه‌ای غیرانسانی که حکومت سال‌هاست برای زجر و شکنجه خانواده‌های اعدام‌شدگان انجام می‌دهد.

این اقدام سرکوبگرانه در گزارش اخیر «جاوید رحمان»، گزارشگر ویژه پیشین سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران، با عنوان «جنایت سبعانه» اشاره شده است. این گزارش به اعدام‌ها و ناپدیدسازی قهری قربانیان دهه شصت و سال ۶۷ پرداخته و راه را برای حسابرسی و محاکمه آمران و عاملان این جنایات باز می‌کند.

تمام این اقدامات سرکوبگران از سوی حکومت، به دلیل ناتوانی در پاسخ‌گویی به معضلات جامعه و ساختار فاسد و غیرقابل اصلاح است تا سدی در برابر اعتراضات مردمی و قیام باشد؛ اما اعتراضات کارگران، بازنشستگان، پرستاران،

معلمان، زنان، دانشجویان و... روزبه‌روز ادامه دارد و با شعارهای علیه اعدام با زندانیان محکوم به اعدام و کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام همراهی و مقاومت می‌کنند.

در مقابل حکومت با این اعتراضات مسالمت‌آمیز برخورد قهری می‌کند که در هفته پیش طبق اخبار منابع موثق در زندان ارومیه با دستور رئیس این زندان «پیمان خانزاده» و رئیس حفاظت «نادر آذرنیا»، زندانیان اعتصابی در کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» را تهدید کردند تا از اعتراض و اعتصاب خود در این کارزار دست بکشند.

اعضای کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در ۲۱ زندان مختلف از جمله جمعی از زندانیان در زندان‌های اوین (بندهای زنان، چهار و شش)، قزلحصار (واحد سه و چهار)، مرکزی کرج، تهران بزرگ، خرم‌آباد، نظام شیراز، بم، اسدآباد اصفهان، مشهد، لاکان رشت (بندهای زنان و مردان)، قائم‌شهر، اردبیل، تبریز، ارومیه، خوی، نقده، سلماس، سقز، بانه، مریوان و کامیاران، روز سه‌شنبه ۲۰ شهریور ۱۴۰۳، مقاوم و استمرار اعتصاب خود را ادامه می‌دهند.

زندان‌های اعتصابی، ضمن محکوم کردن احکام اعدام، دستگیری‌های بی‌اساس در هفته‌های اخیر و تهدید زندانیان زندان ارومیه از سوی عوامل زندان، بر تداوم کارزار و نفی کامل اعدام زندانیان با هر اتهامی که باشند، تاکید می‌کنند. زندانیان اعتصابی مجدداً از تمامی زندانیان در زندان‌های سراسر کشور می‌خواهند به این کارزار بپیوندند. این زندانیان خواهان بازدید «مای ساتو»، گزارشگر ویژه سازمان ملل، از زندان‌های ایران و دیدار با زندانیان از جمله زندانیان سیاسی و زندانیان گمنام محکوم به اعدام هستند.

#کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام

سه‌شنبه ۲۰ شهریور

متن بیانیه ۱۰ تشکل‌های کارگری و اجتماعی: به سه‌شنبه‌های اعتراض علیه اعدام می‌پیوندیم

در پی «خیزش انقلابی زن زندگی آزادی»، جمهوری اسلامی بار دیگر با توسل به اعدام‌های گسترده زندانیان سیاسی و غیر سیاسی، تلاش دارد با نمایش شقاوت و انسان‌کشی و گستراندن سایه سیاه مرگ و وحشت بر فضای جامعه، سدی در برابر پیشروی جنبش انقلابی مردم ایران ایجاد کند.

با گسترش موج اعدام‌ها، جنبش علیه اعدام با قدرتی بیش‌تر و در ابعادی اجتماعی‌تر علیه احکام وحشیانه اعدام به میدان آمده و در هفته‌های اخیر صف اتحاد علیه اعدام‌ها به انسجام و همدلی گسترده‌تری دست یافته است.

زندان‌های زیادی هم اکنون زیر تیغ احکام اعدام هستند و برای دفاع از زندگی و نجات جان‌شان چاره‌ای جز مبارزه علیه احکام اعدام ندارند. قدرت اجتماعی و اعتراض عمومی می‌تواند مبارزه آنان را به نتیجه برساند. زندانیان زندان مخوف قزل‌حصار در روزهای سه‌شنبه که مصادف با روز اعدام است اعلام اعتصاب غذای هفتگی کرده‌اند.

ما تشکل‌های کارگری، معلمان، زنان، پرستاران، بازنشستگان و دانشجویان که در صفوف مبارزات خود برای احقاق حقوق و مطالبات مان با انواع سرکوب‌ها مواجه بوده‌ایم خوب می‌دانیم که اعدام ابزار سرکوب و ارباب جامعه است و بشریت مدرن و متمدن این مجازات قرون وسطایی را دون شان خود می‌داند و باید برای توقف و لغو احکام بیش از پیش با هم متحد شویم.

پیکره جامعه ایران سال‌هاست از اعدام زخم خورده است و جنبش علیه اعدام جنبشی قدرتمند در ایران است و امروز در برابر موج اعدام‌ها مخالفت با اعدام به امر همگانی مردم بدل شده است.

اعدام کشتن حرمت انسان چه در ظرفیت‌های فردی و چه اجتماعی است. از همین رو ما امضاکنندگان این بیانیه از سه‌شنبه‌های اعتراضی علیه احکام اعدام حمایت کرده و همگام با زندانیان قزل‌حصار و دیگر زندان‌ها و همه خانواده‌های آن‌ها برای توقف و به پایان رساندن ناقوس مرگ اعدام هم صدا می‌شویم.

ما تشکل‌های کارگری و اجتماعی عموم نیروهای سیاسی آزادی‌خواه و برابری‌طلب، کارگران، معلمان، بازنشستگان و جوانان انقلابی را به مبارزه‌ای سراسری و قدرتمندانه در ابعادی داخلی و بین‌المللی برای توقف و لغو مجازات اعدام فرامی‌خوانیم.

امضاها:

۱- اتحاد بازنشستگان

۲- انجمن برق و فلز کرمانشاه

۳- سندیکای نقاشان البرز

۴- دانشجویان پیشرو

۵- شورای بازنشستگان ایران

۶- شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت

۷- شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیر رسمی نفت (ارکان ثالث)

۸- شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران

۹- ندای زنان ایران

۱۰- نهاد دادخواهان

نتیجه‌گیری

فائزه رفسنجانی، دختر اکبر هاشمی رفسنجانی، مرد شماره دوی جمهوری جهل و جنایت، ترور و اعدام اسلامی ایران، علیه زندانیان سیاسی بند زنان اوین، بسیار چندان آور است اما جای تعجب ندارد. چرا که فائزه رفسنجانی در کنارش پدرش در حمایت از جمهوری جنایت‌کار اسلامی، کم نگذاشته است. اگر انصار حزب‌الله و گروه‌های فشار که ایشان مدعی است موجبات زندانی شدن او را فراهم کردند نه به‌خاطر آزادی‌خواهی و اعتراض او به انبوهی از جنایت‌های جمهوری اسلامی!

در دو دوره ریاست جمهوری اکبر رفسنجانی، ماشین ترور نظام جمهوری اسلامی، زیر نظر و هدایت علی فلاحیان وزیر اطلاعات او به شدت فعال شد. دست کم ۸۰ تن از مخالفان حکومت در خارج از ایران ترور شدند. ده‌ها هزار تن زندانی و یا اعدام شدند. عبدالرحمن قاسملو، کاظم رجوی، فریدون فرخزاد، عبدالرحمن برومند، شاپور بختیار، غلام کشاورز، صدیق کمانگر، صادق شرف‌کنندی و...، از جمله قربانیان این ترورها بودند. رفسنجانی در نماز جمعه‌ها این ترورها به «اختلافات داخلی» گروه‌های سیاسی مخالف نظام نسبت می‌داد. در جریان رسیدگی به ترور میکونوس در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱)، در حکم دادگاه آلمان از اکبر رفسنجانی، در کنار علی خامنه‌ای، علی‌اکبر ولایتی و علی فلاحیان به‌عنوان آمران کشتار در رستوران میکونوس برلین نام برده شد.

در دوره ریاست جمهوری اکبر رفسنجانی فضای سیاسی داخل ایران نیز فضای بسته و توأم با سرکوب رسانه‌ها و منتقدین بود. خاطره‌ای از عزت‌الله سحابی در این باره گویای فضای حاکم در این دوره است. در خرداد ۱۳۶۹ گروهی از اعضای نهضت آزادی و ملی‌مذهبی‌ها بازداشت شدند. آقای سحابی که یکی از بازداشت‌شدگان بود گفته است: «ما به آقای هاشمی نامه اعتراضی نوشتیم. اعتراض ما به آقای هاشمی این بود که اولاً اوضاع اقتصادی کشور بسیار خراب است. فقر و اختلاف طبقاتی بسیار فاحش است. دوم اینکه وضع سیاست خارجی ما به گونه‌ای است که ما در انزوای کامل قرار گرفته‌ایم و همه دنیا با ما مخالف هستند. در رابطه با این نامه، ۲۳ نفر را بازداشت کردند که یکی از آن‌ها من بودم. بعد از دستگیری‌ها، در کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، چند تن از نمایندگان که مرا می‌شناختند به آقای هاشمی اعتراض کردند که چرا عزت‌الله سحابی را گرفتی؟ آقای هاشمی پاسخ داده بود: رویش زیاد شده بود، می‌خواستیم رویش را کم کنیم.»

از سال ۱۳۷۶ تا هنگام مرگ، هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام بود. فائزه رفسنجانی، نه تنها هیچ اعتراضی به این جنایت‌های پدرش و جمهوری اسلامی نداشته، بلکه حامی آن‌ها نیز بوده است. به‌نظر می‌رسد بین انتشار این نامه فائزه رفسنجانی با لحن بسیار تند و زننده علیه زندانیان سیاسی و جابه‌جایی زندانی و زندان‌بان با یک چرخش قلم و انتشار آن در رسانه قوه قضاییه، این ماشین سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی، احتمالاً با آزادی احتمالی فائزه خانم از زندان رابطه و راز و رمزی وجود دارد!

پنج‌شنبه بیست و دوم شهریور ۱۴۰۳-دوازدهم سپتامبر ۲۰۲۴